

ثعلبی و تفسیر او

الكشف و البيان عن تفسیر القرآن^۱

مهرداد عباسی^۲

چکیده

ابواسحاق ثعلبی، از مفسران بزرگ نیشابور در قرن چهارم و پنجم هجری است. تفسیر او با نام الکشف و البیان عن تفسیر القرآن نقش مهمی در سیر نگارش‌های تفسیری و کلامی در سده‌های بعدی داشته است. در این مقاله ضمن مروری کوتاه بر حیات علمی و فرهنگی ثعلبی و معرفی اجمالی آثار وی، مهم‌ترین اثر او یعنی تفسیرش به تفصیل معرفی شده است. این معرفی شامل بررسی منابع و روش تفسیری ثعلبی، بیان جایگاه و اعتبار الکشف و البیان در میان تفاسیر و داوری عالمان اسلامی درباره آن است.

کلیدواژه‌ها

تفسیر قرآن، ابواسحاق ثعلبی، تفسیر ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن.

۱. در تألیف این مقاله از مساعدت و راهنمایی‌های همکاران بزرگوارم در بنیاد دائرة المعارف اسلامی بویژه معاونت علمی، گروه قرآن و حدیث، و بخش‌های ویرایش، کتابشناسی و کتابخانه بهره‌مند بوده‌ام که از آنان سپاسگزارم. بعلاوه، دوست عزیزم مرتضی کریمی‌نیا منابع مهمی را به من معرفی کرد و در اختیارم قرار داد که در نگارش مقاله بسیار اثرگذار بود. از او نیز بویژه به‌سبب زحماتی که در تهیه منابع متحمل شد، تشکر می‌کنم.
۲. مربی گروه علوم قرآن و حدیث واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران- برگرفته از پایان نامه تحصیلی مقطع دکتری

مقدمه

تفسیر قرآن در دهه‌های نخستین پیدایش اسلام تولد یافت و همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. در این تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب هرازگاهی در گوشه‌ای از جهان اسلام مفسری سربرآورده که با عرضه‌ی طرحی نو در تفسیر بر روش و محتوای آثار مفسران بعدی اثرگذار بوده است. از جمله این مفسران ثعلبی نیشابوری است. ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی، مفسر، محدث، مقرئ و واعظ اهل نیشابور، در قرن چهارم و پنجم هجری می‌زیست. دو اثر مشهور وی در حوزه‌های تفسیر و قصص پیامبران بر آثار بعدی تألیف شده در این دو حوزه تأثیر بسزایی گذاشته اما با وجود این، شخصیت و آثار وی، به دلایلی، در پژوهش‌های قرآنی و تفسیری چندان مورد توجه نبوده و به‌نحوی شایسته شناسانده نشده است. در این مقال ضمن نشان دادن اهمیت و رواج آثار ثعلبی در قرون گذشته، دلایل کم‌توجهی متأخران به تفسیر او بررسی خواهد شد.

ثعلبی یا ثعلبی

لقب او در منابع به اختلاف، ثعلبی و ثعلبی آمده است. عبدالغافر فارسی (۵۲۹م) که از نخستین شرح‌حال‌نویسان وی به حساب می‌آید، او را ثعلبی خوانده است (ص ۱۰۹) و برخی منابع بعدی نیز همین لقب را برای او ذکر کرده‌اند (نک. قفطی، ۱۱۹/۱؛ ابن‌عماد، ۲۳۰/۳). اما در بیشتر تراجم لقب وی ثعلبی آمده است (برای نمونه نک. یاقوت حموی، ۵۰۷/۲؛ ابن‌خلکان، ۷۹/۱-۸۰؛ صفدی، ۳۰۷/۷). ابن‌اثیر جزری (۶۳۰م) نخستین کسی است که به هر دو لقب اشاره کرده و البته دومی را صحیح‌تر دانسته است (۲۳۸/۱).^۱ این تردید - ظاهراً به پیروی از وی - به منابع بعدی راه یافته است (نک. ابن‌خلکان، ۸۰/۱؛ سیکی، ۵۸/۴). بنابر آنچه نسب‌شناسان آورده‌اند،

۱. برخی تراجم‌نگاران از جمله ذهبی و اسنوی این مطلب را به معنای صاحب‌الانساب نسبت داده‌اند که چنین مطلبی در نسخه رایج چاپی این کتاب (به تصحیح عبدالله‌عمرالبارودی) موجود نیست. نک. ذهبی، سیر، ۴۳۶/۱۷؛ اسنوی، ۱۰۹/۱.

«ثعلبی» عنوانی است برای انتساب به قبایل عرب، و «ثعلبی» ناظر به حرفه دوزندگی پوست روباه است (سمعی، ۱/۵۰۵-۵۰۶؛ ابن‌اثیر، ۱/۲۳۷-۲۳۹)، اما درباره ابواسحاق به‌طور خاص گفته شده (ابن‌اثیر، ۱/۲۳۸) که این عنوان (ثعلبی) برای او لقب است نه نسب. ذکر این توضیح درباره وی، شاهدی بر صحت نام ثعلبی (نه ثعلایی) برای او دانسته شده است. همچنین احتمال دارد اینکه وی را ثعلایی خوانده‌اند به سبب خلط او با ابومنصور ثعلایی (م ۴۲۹)، ادیب مشهور و معاصر و همشهری وی، بوده باشد (اسنوی، همانجا)، چنانکه خلط این دو شخصیت به‌وضوح در یکی از تراجم قرن نهم مشاهده می‌شود (نک. ابن‌نفذ، ۲۳۷-۲۳۸). در مقابل، می‌توان احتمال داد که شهرت وی مانند تنی چند از مشاهیر دیگر، ثعلایی بوده و صرفاً به این دلیل که در رسم الخط عربی گاهی از الف کوچک (ا) بجای الف (ا) استفاده می‌شده - چنانکه در کنیه او، ابواسحاق (= ابواسحق)، دیده می‌شود - وی به‌اشتباه به ثعلبی شهرت یافته است (برای تفصیل بیشتر نک. Saleh, 34-35).

به‌هرحال، نام مشهورتر وی ثعلبی است و در آثار منتشر شده‌اش نیز با این نام از او یاد می‌شود. ازینرو در این مقاله نیز نام وی همه‌جا ثعلبی خواهد آمد.

شرح حال

از سوانح زندگی ثعلبی اطلاع چندانی در اختیار نیست. در هیچیک از منابع، گزارشی مبنی بر سفر کردن و خروج وی از نیشابور نیامده است. ثعلبی به احتمال زیاد اصالتاً ایرانی است، چنانکه لقب، نه نسب، بودن شهرت ثعلبی (یا ثعلایی) برای او - همانگونه که پیشتر گفته شد - مؤید آن است که وی عرب‌تبار نیست. بر این اساس و بنابر دلایل دیگر که در ادامه خواهد آمد، می‌توان حدس زد که وی در نیشابور به دنیا آمده و تا پایان عمر در آنجا اقامت داشته است.

ثعلبی از کودکی فراگیری علم تفسیر را آغاز کرد و بخش اعظمی از دوره جوانی‌اش را به شاگردی نزد استادان این علم گذراند (ثعلبی، تفسیر، ۱/۷۳-۷۴). از شمار زیادی از محدثان

نیشابور نظیر ابو محمد حسن بن احمد مَخَلَدی (م ۳۸۹)، ابوظاهر محمد بن فضل بن خُزَیمه (م ۳۸۷)، احمد بن محمد خَفَاف (م ۳۱۵) و یحیی بن اسماعیل ابوزکریا حربی (م ۳۹۴) حدیث شنید. همچنین قرائات را نزد بزرگانی چون ابوبکر بن مهران مقرئ (م ۳۸۱) و ابوبکر بن احمد طرازی (م ۳۸۵) آموخت (فارسی، همانجا؛ یاقوت حموی، ۵۰۷/۲؛ ابن جزری، ۱۰۰/۱). علاوه بر اینها، بررسی دقیق آثار ثعلبی نشان می‌دهد که وی استادان و مشایخ متعدد دیگری نظیر محدث مشهور ابوبکر محمد بن عبدالله جَوَزَقی (م ۳۸۸) نیز داشته (ثعلبی، ضعی، ۱۰۴، ۳۱۵) که در ادامه مقاله به تفصیل از آنان سخن گفته خواهد شد (نیز نک. بیهقی، ۱۵۸).

تراجم نگاران، ثعلبی را در علم تفسیر و قرائات و عربی‌دانی و فن وعظ ستوده و او را در نقل حدیث ثقه دانسته‌اند (فارسی؛ ابن خلکان، همانجا؛ ذمبی، سیر، ۱۷/۳۵-۴۳۷)، اگرچه نقل برخی احادیث در تفسیر وی، انتقادهای زیادی را متوجه او کرده است. برخی منابع به فقاہت ثعلبی تصریح کرده‌اند. کتابهای طبقات الشافعیه نیز او را در زمره فقهای شافعی بر شمرده و آرای فقهی‌اش را آورده‌اند (نک. سبکی، ۵۹/۴؛ ابن ملقن، ۱۲۱؛ ابن قاضی شهبه، ۲۰۷/۱). علاوه بر این، ثعلبی ظاهراً از ادبای عصر خود بوده و اشعاری از وی باقی مانده است (نک. سبکی، ۵۸/۴؛ داوودی، ۶۷/۱).

ثعلبی در عصر خود، بویژه در تفسیر قرآن، آوازه‌ای بلند داشت، به گونه‌ای که طالبان علم با مذاهب و گرایش‌های گوناگون از مناطق دوردست برای استفاده از مجلس درس وی به نیشابور سفر می‌کردند (یاقوت، ۱۶۶۲-۱۶۶۳). با وجود این، در منابع از میان جماعت شاگردان او تنها به ابوالحسن علی بن احمد واحدی (م ۴۶۸)، مفسر مشهور و مؤلف اسباب النزول، تصریح شده است. به نوشته ابن جزری (۱۰۰/۱)، واحدی قرائت را نزد ثعلبی آموخت. به علاوه، واحدی در مقدمه تفسیر منتشر نشده البسیط، ثعلبی را استاد تفسیر خود خوانده و با مدح و ستایش فراوان از او یاد کرده است. او به توصیه یکی از استادانش به نام ابوالفضل احمد بن محمد عروسی (زنده در ۴۱۶)، از بزرگان ادب و لغت نیشابور، به مجلس درس تفسیر ثعلبی راه یافت و بعد از مدتی از شاگردان خاص و ملازمان وی شد (یاقوت،

۴/۱۶۶-۱۶۶۳). جزئیاتی که واحدی در این باره نقل کرده، شاهدی دیگر بر شهرت ثعلبی در تفسیر قرآن و اعتبار وی نزد عالمان آن دوره است. نام‌های سایر شاگردان ثعلبی را از طریق بررسی منابع پس از وی می‌توان یافت. برخی از مهم‌ترین شاگردان وی که آثارش را نزد او قرائت کرده‌اند، عبارتند از: ابوسعید محمد بن سعد فرخزادی (سمعی، لا‌نسب، ۱۱۶/۱؛ همو، الشجیر، ۵۶۸/۱)، ابوسعید احمد بن ابراهیم شریحی خوارزمی (بغوی، ۲۸/۱، ۳۰) و عبدالکریم بن عبدالصمد ابو معشر طبری (۴۷۸م) (سبکی، ۱۰۲/۵).

بنابر برخی شواهد و قرائن در شرح حال و آثار ثعلبی این احتمال مطرح می‌شود که وی از متصوفه یا دست کم تحت تأثیر آرا و افکار آنان بوده است. از مهم‌ترین شواهد، آن است که ثعلبی حقائق التفسیر را به طور کامل نزد مؤلف آن یعنی صوفی مشهور ابو عبدالرحمان سلمی (۴۱۲م) قرائت کرده است (ثعلبی، ۸۳/۱). قرینه دیگر اینکه برخی منابع از متصوف شهر نیشابوری، ابوالقاسم قشیری (۴۶۵م)، روایاتی نقل کرده‌اند که متضمن رضایت خداوند از ثعلبی است (فارسی؛ ابن خلکان، میانجاها) صورت و محتوای این گزارش نشان دهنده روابط مناسب و دوستانه ثعلبی با جماعت صوفیان است. همچنین باید در نظر داشت که مهم‌ترین استاد ثعلبی در تفسیر یعنی ابوالقاسم محمد بن حسن بن حبیب نیشابوری معروف به ابن حبیب (۴۰۶م)، دست کم در بخشی از عمرش کرامی مذهب بوده (باقوت، ۹۹۶/۳) و آثاری نیز به سبک و سیاق ملائیه نگاشته است. علاوه بر اینها، برخی محققان معاصر بر اساس محتوا و موضوع برخی آثار ثعلبی و شواهدی چون نقل قول از جنید بغدادی (۲۹۷م) در آثارش، وی را صوفی و مرتبط با حلقه‌های متصوفه نیشابور در آن دوره دانسته‌اند (نک. 67-60، Tha'labī). بااینهمه، باید گفت شواهد و قرائن قوی‌تری وجود دارد که صوفی بودن وی را رد می‌کند، اگرچه نمی‌توان انکار کرد که ثعلبی در مقابل آرای متصوفه نرمش نشان داده و به سبب تأثیرپذیری از شرایط فرهنگی و اجتماعی نیشابور آن دوره برخی از اقوال آنان را در آثار خود منعکس کرده است (برای بحث تفصیلی نک. Saleh, 53-65).

ثعلبی به نوشته قریب به اتفاق تراجم‌نویسان در محرم ۴۲۷ درگذشت. هرچند بنابر قولی

ضعیف سال وفات وی را ۴۳۷ نیز دانسته‌اند (نک. ابن‌خلکان، همانجا).

آثار

ثعلبی تألیفات متعددی داشته است. واحدی، به گفته خود، پانصد جزء^۱ از آنها را نزد وی قرائت کرده و از سوی دیگر به عبدالغافر فارسی، صاحب المنتخب من السیاق لتاریخ نیسابور، اجازه روایت همه آنها را داده است (فارسی، همانجا). این درحالی است که بیشتر شرح‌حال‌نگاران ثعلبی تنها به ذکر دو تألیف مهم وی در زمینه تفسیر و قصص الانبیاء، که نسبت به سایر آثار وی از شهرت و رواج بیشتری در میان مردم برخوردار بوده، اکتفا کرده‌اند. از عناوین و موضوعات آثار ثعلبی برمی‌آید که او در تألیفات خود به دو حوزه تفسیر قرآن و ادبیات اخلاقی- تربیتی در کنار هم نظر داشته و نوشته‌های وی نوعاً ترکیبی از این دو گونه ادبی است. اشاره و تأکید منابع (ذهبی، سی، ۴۳۷/۱۷؛ همو، تاریخ، حوادث ۴۲۱-۴۴۰، ص ۱۸۶) بر واعظ بودن وی را می‌توان شاهدی بر این رویکرد دانست. ثعلبی در اتخاذ این رویکرد احتمالاً تحت تأثیر استادش، ابن حبیب، بوده است (درباره ابن حبیب نک. یاقوت، ۹۹۶-۹۹۷؛ صفدی، ۲۳۹/۱۲). آثار وی عبارتند از:

۱. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: بررسی این تفسیر موضوع اصلی مقاله حاضر است و در ادامه به تفصیل از آن سخن گفته خواهد شد.
۲. عرائس المجالس فی قصص الانبیاء: ثعلبی این کتاب را بعد از تفسیر خود و بر اساس آن نوشته است.^۲ نسخه‌های متعددی از این کتاب در کتابخانه‌های مختلف دنیا موجود است

۱. "جزء" در این عبارت مسلماً به معنای کتاب یا اثر مستقل - چنانکه برخی پنداشته‌اند (Afsaruddin, 330) - نیست بلکه به معنای جزوه یا چیزی شبیه به آن است. درباره معنای دقیق این واژه در منابع کهن نگاه کنید به:

Kohlberg, 79; Saleh, 32.

۲. ظاهراً ثعلبی ابتدا تفسیر را نوشته و سپس بخش‌های مرتبط با داستان‌های پیامبران را از آن استخراج کرده و با اعمال تغییراتی آن را قالب کتاب قصص الانبیاء آورده است. بعلاوه، او در قصص از تفسیرش یاد کرده است. نک. ثعلبی، قصص، ۳۴۷.

و ترجمه‌ها و اقتباسات گوناگونی از آن در جهان اسلام انجام گرفته است. همچنین این کتاب از اواخر قرن سیزدهم هجری تا به امروز بارها در شهرهای مختلفی چون بولاق، قاهره، بمبئی و بیروت به چاپ رسیده است. خاورشناسان نیز در پژوهش‌های مرتبط با این حوزه بیش از هر اثر دیگری به آن توجه کرده‌اند (نک. Brockelmann, 1/429) بنابراین می‌توان گفت این کتاب علاوه بر اینکه از رواج و شهرت فراوانی در میان مسلمانان برخوردار بوده، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای نزد محققان دارد.

عوانس المجالس ثعلبی، اگرچه نخستین تألیف مستقل در حوزه قصص الانبیاء نیست، از میان آثار مشابه موجود گویاترین نمونه برای معرفی این گونه ادبی در سنت اسلامی است. این اثر نقطه تلاقی تفسیرنگاری و تاریخ‌نگاری در فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید و تألیفی است که با آن قصص الانبیاء‌نگاری، به مثابه گونه‌ای ادبی، از تاریخ‌نگاری و تفسیرنگاری مستقل گردید (نک. Pauliny, 320; Tottoli, 138). قصص الانبیاء ثعلبی در میان آثار مشابه حالتی میانه دارد؛ از یک سو کتابی کاملاً عامه‌پسند و غیرعلمی و سراسر داستان‌پردازی نیست که صرفاً برای سرگرم ساختن مردم تألیف شده باشد و از سوی دیگر، محدود به تفسیر آیات قرآن نیست و اختلاف اقوال و تطویل در نقل داستان‌ها به‌وفور در آن مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد که ثعلبی اهمیتی ویژه و جایگاهی مستقل از تفسیر آیات، برای قصه قائل بوده و از آن به مثابه ابزاری برای تأثیرگذاری بر ذهن و روح مخاطبان بهره برده است (نک. Paulini, 318-319; Tottoli, 148-150; Calder, 125-127). این امر - چنانکه پیش‌تر گفته شد - نشان‌دهنده توجه خاص ثعلبی به ادبیات اخلاقی- تربیتی است. این کتاب به سبب داشتن ساختاری مناسب و محتوایی جذاب در بیان قصص پیامبران، در میان مردم رواج یافت و بر نویسندگان شیعه و سنی در سده‌های بعد تأثیر آشکاری گذاشت (برای نمونه نک. ابن کثیر، ۲۱۵، ۲۳۶، ۴۲۰؛ جزایری، ۲۱۰، ۲۵۹، ۳۶۵) چنانکه گفته می‌شود اثر ثعلبی به همراه

تألیف کسانی^۱ بسیار مورد توجه علمای اسلامی بوده و بیشتر آثار تألیف شده در حوزه قصص الانبیاء در سده‌های میانی احتمالاً چیزی جز رونویسی از این دو کتاب نیست (نک. Tottoli, 166-169). محققان غربی نیز پژوهش‌های متعددی درباره عرائس المجالس و بخش‌های گوناگون آن انجام داده و قسمتهایی از آن را ترجمه کرده‌اند (برای نمونه نک. Lassner, 48-63, 187-202; Waasserstrom, 238-248).^۲

ویژگی‌های عمومی قصص الانبیاء ثعلبی و نقل برخی داستانها و افسانه‌ها در این کتاب، خصوصاً اخباری که از قصاص و یهودیان تازه مسلمان نظیر کعب الاحبار و وهب بن منبه و عبدالله بن سلام روایت شده و به اسرائیلیات معروف است، انتقادهای فراوانی را متوجه این اثر و مؤلف آن کرده است.

۳. قتل القرآن: تألیف دیگر ثعلبی، رساله نسبتاً مختصری با نام کتاب مبارک یادکر فیہ قتل القرآن العظیم الذین سمعوا القرآن و ماتوا بسماعه [رحمة الله علیهم و علی جمیع المسلمین] است که در منابع با عنوان مختصر شده قتل القرآن از آن یاد می‌شود. در منابع متقدم اسلامی از این اثر کمتر یاد شده چنانکه بسیاری از تراجم‌نگاران مشهور که آثار بیشتر آنها جزو منابع مقاله حاضر است، اشاره‌ای به این تألیف ثعلبی نکرده‌اند. اما با این حال نام این اثر را در برخی منابع متأخرتر می‌توان یافت (نک. ابن حجر عسقلانی، المعجم المفهرس، ۱۱۲؛ سخاوی، ۲۱۴؛ نیز نک. سهمی، ۵۶۱). این کتاب، در سده‌های اخیر، در آثار کتاب‌شناختی خاورشناسان مجدداً معرفی شد و مورد توجه قرار گرفت (نک. Wüstenfeld, 60; Brockelmann, 1/429). ثعلبی در این کتاب همانند اثر قبلی‌اش به روایت داستان پرداخته و

۱. محمد بن عبدالله کسانی که احتمالاً در اواخر قرن پنجم می‌زیسته، تألیفی عامه‌پسند در زمینه داستان‌های پیامبران دارد که منابع اسلامی کمتر به آن توجه کرده‌اند. درباره این اثر و مؤلف آن نک. Tottoli, 151-155.

۲. در سالهای اخیر متن هضی الانبیاء ثعلبی بطور کامل به انگلیسی ترجمه شده و همراه با تعلیقاتی به چاپ رسیده است. مشخصات کتابشناختی این اثر عبارتست از:

M. William Brinner, 'Arā'is al-Majālis fi qışaş al-Anbiyā' or "Lives of the Prophets" As recounted by Abū Ishaq Aḥmad Ibn Ibrāhīm al-Tha'labī, Leiden: E. J. Brill, 2002.

این اثر وی را نیز می‌توان در زمره ادبیات داستانی - قرآنی به‌شمار آورد.

قتلی القرآن شامل چندین حکایت است که ابتدا سلسله سند آنها به‌صورت متصل تا راوی آمده و قالب روایت‌شان نوعاً چنین است: راوی داستان، عابدی خداترس را ملاقات می‌کند که بر اثر تلاوت یا استماع یک یا چند آیه از قرآن جان سپرده است. با توجه به محتوا و گونه ادبی این حکایات، برخی محققان معاصر - چنانکه پیش‌تر ذکر شد - این کتاب را در زمره آثار متصوفه قلمداد کرده و تألیف آن را قرینه‌ای بر صوفی بودن ثعلبی دانسته‌اند. اما به نظر می‌رسد این رساله تألیفی در امتداد آثار فضائل القرآن در نگارش‌های علوم قرآنی است، نه کتابی صوفیانه. در واقع ثعلبی در این کتاب با به‌کارگیری فن روایت داستان، عمل تلاوت قرآن را بسیار مهم جلوه داده است تا با متوجه‌ساختن مردم نسبت به جایگاه واقعی قرآن، آن را وارد زندگی مسلمانان هم‌عصر خود کند (Saleh, 64-65). هدف مؤلف از نگارش این کتاب آن است که نشان دهد قرائت و سماع قرآن نوعی جهاد و مرگ بر اثر آن، شهادت است (Tha'labī, 126-128).

بناته ویسمولر در رساله کارشناسی ارشد خود (دانشگاه کلن، ۱۹۹۶)، ضمن تصحیح متن این کتاب، آن را به آلمانی ترجمه کرد و مقدمه‌ای طولانی بر آن نوشت. این پایان‌نامه در ۲۰۰۲ میلادی به‌چاپ رسید.

برخی منابع از تألیفات دیگر ثعلبی خبر داده‌اند که اثری از آنها نیست:

۱. الکامل فی علم القرآن: واحدی این کتاب را بر استادش قرائت کرده و تنها کسی است که از آن نام برده است (نک. یاقوت، ۱۶۶۳/۴). احتمالاً این کتاب تا اواخر قرن هشتم موجود بوده، زیرا به‌نظر می‌آید نقل قول زرکشی (م ۷۹۴) در کتاب البرهان (۳۶۹/۲) از ثعلبی، از این کتاب اوست.

۲. ربیع‌المذکرین: از میان منابع متقدم تنها یاقوت حموی (۵۰۷/۲) از این اثر یاد کرده است (نیز نک. سیوطی، طبقات المفسرین، ۵).

۳. ثعلبی احتمالاً تألیفی مستقل نیز در زمینه فضائل قرآن داشته که سمعانی آن را با دو

واسطه از مؤلف شنیده است (التحیر، ۱/۵۶۷-۵۶۸).

۴. خوانساری ادعا کرده است که ثعلبی علاوه بر تفسیر معروف خود، تفسیری مختصر داشته که نسخه‌ای کهن از آن موجود است (۱/۲۴۶).

الکشف و البیان عن تفسیر القرآن یا تفسیر الثعلبی

مهم‌ترین اثر ثعلبی الکشف و البیان عن تفسیر القرآن معروف به تفسیر الثعلبی است. ثعلبی خود، تفسیرش را به این نام خوانده (تفسیر، ۱/۷۵) و در برخی از منابع بعدی نیز با همین نام از آن یاد شده است. بیشتر منابع، این تفسیر را ستوده و برخی آن را حتی برتر از همه تفاسیر دانسته‌اند (فارسی، ابن‌اثیر؛ ابن‌خلکان، همانجاها).

تفسیر ثعلبی را باید در زمره تفاسیر جامع و دایرةالمعارف گونه برشمرد، اگرچه اغلب محققان معاصر آن را تفسیری مأثور یا روایی به حساب آورده‌اند (ذهبی، ۱/۲۲۸؛ معرفت، ۲/۳۴۴-۳۴۵). از گفته‌های ثعلبی در مقدمه این تفسیر چنین برمی‌آید که او به تفسیر قرآن رویکردی جامع و همه‌جانبه دارد و برای روشها و برداشتهای گوناگون تفسیری اهمیت قایل است. وی به شکلی موجز و با تعبیراتی خاص توضیح داده است که در تفسیر آیات به چهارده جنبه از جمله لغت، اعراب، قرائات، احکام، حکم و قصص توجه دارد (ثعلبی، منبر، شرق العالم الاسلامی، ۱۹).^۱ شاهد دیگر بر جامع بودن رویکرد ثعلبی به تفسیر تلقی وی از تأویل است. به نظر او تأویل همه معانی محتمل نزد علما را شامل می‌شود، هر چند معیار وی برای تعیین صحت و سقم معانی محتمل و آرای متنوع، کتاب و سنت است (ثعلبی، تفسیر، ۱/۸۷).

ثعلبی در مقدمه کتاب، تفاسیر موجود در عصر خود را به شش گروه تقسیم و از هر گروه به نحوی انتقاد کرده است. در این میان، تندترین انتقاد وی متوجه تفاسیر معتزله، نظیر تفسیر

۱. در نسخه منتشر شده الکشف و البیان (۱/۷۵) عبارت مربوط به این صورت تصحیح شده است: "و خَرَجَتْ الْكَلَامَ عَلَى أَرْبَعَةٍ وَ عَشْرِينَ نَحْوًا: ... " که با توجه به عبارات بعدی متن، اشتباه به نظر می‌رسد. ازینرو در اینجا به تصحیح گولدفلد استاد شد.

ابوعلی جَبَّانی (م ۳۰۳) و ابو مسلم محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۲۱)، است که آنها را اهل بدعت و پیروان هوا خوانده است. همچنین بر مفسر بزرگ و مشهوری چون طبری به سبب تطویل و تکرار در تفسیرش خرده گرفته است. بنابراین انگیزه اصلی ثعلبی برای نگارش تفسیری جدید، نبودن تألیفی جامع و مهذب و عاری از اشکال در این حوزه بوده است. این امر در کنار دلایل دیگری چون روی گرداندن مردم از قرآن و درخواست برخی علما و بزرگان از وی، موجب تألیف الکشف والبیان شده است (همان، ۷۴/۱-۷۵). از انتقادهای ثعلبی بر تفاسیر پیشین و همچنین ویژگیهایی که برای تفسیر خودش در مقدمه آن ذکر کرده است، معلوم می‌شود که وی برای ساختار ظاهری و نحوه تنظیم مطالب در تفسیر ارزشی ویژه قائل است.



منابع تفسیر ثعلبی

ثعلبی در نگارش تفسیر الکشف والبیان از منابع متعددی بهره برده است. این منابع را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: منابع شفاهی و منابع مکتوب. منابع شفاهی وی عبارتست از مجموع شنیده‌های او از قریب به سیصد تن از شیوخ هم‌عصرش که آنها را با ذکر سند در جای جای تفسیرش آورده است (همان، ۷۵/۱). این شنیده‌ها علاوه بر احادیث نبوی مشتمل بر قصص و حکایات و همچنین اقوال پراکنده مفسران و محدثانی است که احتمالاً تألیف مستقل و مکتوبی نداشته‌اند. از میان این سیصد شیخ، ثعلبی از چند تن بیش از سایرین روایت می‌کند که مهمترین شان به ترتیب عبارتند از: ابو عبدالله حسین بن محمد بن فنجویه ثقفی دینوری (م ۴۱۴)، ابن حبیب نیشابوری (م ۴۰۶)، ابو محمد عبدالله بن حامد، و حاکم نیشابوری (برای نمونه نک. همان، ۹۰/۱، ۹۱، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۰۶/۸، ۱۴۵؛ ثعلبی، مفروض، ۲۱، ۳۳، ۴۱).

منابع مکتوب ثعلبی شامل تألیفات موجود در دوره وی اعم از تفاسیر، کتب قرآنیات، معانی القرآن‌ها و کتابهای تاریخی است. وی بخش اعظم مقدمه تفسیرش را به ذکر فهرست این کتابها به همراه طرق اجازه آنها اختصاص داده است تا از تکرار اسانید در متن تفسیر

جلوگیری کند. برخی از این کتابها متعلق به ادوار پیش از ثعلبی است که او از طریق استادان خود - بویژه همان چهار استاد پیش گفته - اجازه نقل آنها را دریافت کرده است. برخی دیگر، تألیف استادان و معاصران او نظیر ابن حبیب و ابو عبدالرحمان سلمی است که بیشتر آنها را نزد مؤلفان شان قرائت کرده است. وی این منابع را حدود یکصد تألیف برشمرده که با حذف اسانید مکرر تعداد آنها به ۷۷ می‌رسد (Saleh, 69). در میان تفاسیر مورد استفاده ثعلبی، دو گروه اهمیت بیشتری دارند: نخست، تألیفات پیش از طبری که او به‌هردلیلی در تفسیرش جامع البیان از آنها استفاده نکرده است، نظیر تفسیر شیعی ابو حمزه ثمالی (م ۱۵۰) و تفسیر معتزلی ابوبکر اصم (م حدود ۱۹۰). گروه دوم، تألیفاتی نظیر تفسیر ابن حبیب، عبداللّه بن حامد و ابن فورک (م ۴۰۶) که پس از طبری و تقریباً در دوره معاصر با ثعلبی نوشته شده‌اند. اهمیت قرار گرفتن این دو گروه از تفاسیر در زمره منابع ثعلبی از آن جهت است که - با توجه به اینکه بیشتر آنها امروزه در دست نیست - دست کم نامهای آنها از طریق مقدمه تفسیر او باقی مانده^۱ و مهمتر اینکه بخشهایی از متون آنها به واسطه نقل قول در متن این تفسیر حفظ شده است (نک. ثعلبی، مفسر، ۱۰۹-۱۱۵؛ Saleh, 245-250).

اگرچه گفته شده که برخی منابع مذکور در مقدمه تفسیر ثعلبی، نظیر تفسیر ابن عباس، تألیف صاحب اصلی آن نیست و حتی اینکه برخی از آنها احتمالاً به صورت کتابی مستقل در عصر ثعلبی وجود نداشته است (Gilliot, 12-17؛ نیز نک. Saleh, 70-71) با این حال، این مقدمه از حیث آگاهی بخشی در حوزه تاریخ تفسیر و وضعیت تفسیرنگاری تا پایان قرن چهارم هجری اهمیت بسیار دارد. به همین جهت متن این مقدمه بطور مستقل به همراه تعلیقاتی بر آن در ۱۹۸۴ تصحیح و منتشر شده است.^۲

۱. شاهدی بر این مدعا آن است که در سده‌های بعدی، منابع کتابشناختی برای معرفی این تفاسیر عموماً همین مقدمه را بعنوان منبع خود ذکر کرده‌اند. برای نمونه نک. حاجی خلیفه، ۴۳۹/۱ به بعد.

۲. ایزایا گولدفلد (Isaiah Goldfeld)، استاد ارشد دانشگاه بارایلان اسرائیل، این مقدمه را تصحیح کرده و تعلیقاتی بر آن افزوده است. ضمناً علاوه بر مقدمه‌های به زبان عربی، مقدمه‌های جداگانه به انگلیسی بر آن نوشته است. مشخصات کتابشناختی این اثر در

روش تفسیری

ثعلبی برای تفسیر هر سوره نوعاً به این ترتیب عمل می‌کند: ابتدا نام و مکان نزول سوره و سپس تعداد آیات و کلمات و حروف آن را ذکر و در پی آن احادیثی درباره شأن و منزلت و بویژه فضیلت تلاوت سوره نقل می‌کند. در ادامه با بهره‌گیری از منابع به شرح و توضیح آیات می‌پردازد. وی در مقام مستندساختن توضیحات خود درباره آیات، اگر مطلبی را از مجموعه مسموعاتش (منابع شفاهی) نقل کند، سلسله سند آن را بطور کامل می‌آورد اما در مواردی که از منابع مکتوب (مذکور در مقدمه) نقل قول کند، چون اسناد کامل آنها را در مقدمه آورده است، تنها به ذکر نام منبع اکتفا می‌نماید. در برخی موارد نیز تعبیرات کلی و مبهمی نظیر «قال المفسرون» یا «سمعت بعض المفسرين يقول» را در آغاز توضیحات تفسیری خود به کار می‌برد.

ثعلبی برای توضیح معانی آیات، در صورت امکان، از آیات دیگر استفاده می‌کند. وی همچنین از مباحث لغوی و نحوی در جای خود کمک می‌گیرد، به شواهد شعری، به مناسبت، استناد می‌نماید (برای نمونه نک. ثعلبی، تفسیر، ۱۰۹/۱-۱۱۰، ۱۳۸، ۱۱۰/۲-۴۱، ۴۲) و به قرانات گوناگون، در صورت وجود اختلاف، اشاره می‌کند (برای نمونه‌ای گویانک. همان، ۱۱۲/۱-۱۱۵). نقل فراوان و تفصیلی قصص و حکایات (و طبعاً اسرائیلیات) از جمله مواردی است که ثعلبی به آن بسیار توجه دارد و در جاهای متعددی به آن می‌پردازد، چنانکه آن را از ویژگی‌های بارز تفسیر او دانسته‌اند (زرکشی، ۱۰۵/۱؛ سیوطی، الاتقان، ۲۴۳/۴). ثعلبی همچنین در تفسیر آیات الاحکام گاه تا آنجا پیش می‌رود که فصلی مستقل را به ذکر آرا و اختلافات فقها درباره مسأله‌ای فقهی اختصاص می‌دهد، هر چند بدیهی است که در این مباحث قول شافعی نزد وی بر اقوال دیگر ترجیح دارد (برای نمونه نک. ۱۰۵/۱-۱۰۸، ۳/۳۱۵-۳۲۲). علاوه بر فقه، وی در حوزه‌های دیگری چون کلام و اخلاق نیز فصولی مستقل را برای طرح موضوعات

مهم یا مورد اختلاف علمای آن حوزه می‌گشاید (برای نمونه نک. ۱۴۲/۱-۱۴۴، ۱۹۲/۳-۱۹۵). به نظر می‌رسد این کار که بیش از هر چیز با صورت و ساختار آثار تفسیری مرتبط است، از نوآوریهای ثعلبی در تفسیر بوده و پس از وی در میان مفسران رواج یافته است (Saleh, 76). در تفسیر ثعلبی برداشت‌های عرفانی و نقل از تفاسیر صوفیان نیز به چشم می‌خورد (نک. ۱۹/۲-۲۱، ۳۰۸/۸). گفتنی است اگرچه بیشتر این برداشتها متأثر از سلمی و حقائق التفسیر اوست، نمی‌توان به سادگی درباره جملگی آنها چنین حکمی کرد. با اینهمه، نگاه ثعلبی به قرآن مطابق با مبانی تفسیری متصوفه نیست و نباید تفسیر وی را در زمره تفاسیر عرفانی به شمار آورد (Saleh, 97؛ قس. آتش، ۸۹، ۳۳۲)، هر چند صوفی مشهور، ابوبکر نجم‌الدین عبداللّه بن محمد معروف به دایه (م ۶۵۴)، در مقدمه تفسیر عرفانی خود، التأویلات النجمیة، ثعلبی و اثرش را ستوده و آن را مأخذ اصلی تفسیر خود معرفی کرده است (همان، ۱۴۰).

جایگاه و اعتبار

تفسیر ثعلبی از جایگاهی مهم و نقشی مؤثر در میان تفاسیر برخوردار است و نقطه عطفی در تاریخ تفسیرنگاری به شمار می‌آید. اگرچه طبری با نگارش تفسیر مفصل و جامع خود دوره‌ای جدید را در تاریخ تفسیر بنیان نهاد، ثعلبی با عرضه ساختاری نو و محتوایی دایرةالمعارف گونه تحولی در سیر نگارشهای تفسیری ایجاد کرد. در واقع، او تمامی علوم اسلامی اعم از صرف، نحو، فقه، کلام و تاریخ و همچنین ابزارهایی چون قصه و حکایت را در فهم و تفسیر آیات به خدمت گرفت تا جایی که تفسیر قرآن پس از وی گنجینه‌ای از معارف اسلامی برای تعلیم و تربیت و آموزش اخلاقی گردید (نک. Saleh, 22, 95-99, 224-225).

چنانکه پیش‌تر گفته شد، تفسیر ثعلبی در زمان حیاتش شهرت فراوانی داشت و مجلس تفسیر او بسیار مورد توجه طالبان علم در آن دوره بود. علاوه بر این، تفسیر ثعلبی در دوره‌های بعدی نیز رواج و اعتبار فراوان داشت، چنانکه روایت آن در میان اهل علم رایج

بود و عده‌ای برای شنیدن آن سفرهای طولانی می‌کردند (سمعانی، الانساب، ۱/۱۱۶، ۳۶۹/۴).
 ظاهراً ابوسعید فرخزادی (زنده در سده پنجم) و ابومحمد عباس بن محمد طوسی معروف به
 عباسه (م ۵۴۹) در انتقال آن به نسلهای بعدی نقش مهمی داشته‌اند (نک. سمعانی، التحبیر، ۱/۶۰۳-
 ۶۰۴؛ ذهی، سیر، ۲۰/۲۸۹، ۲۱/۴۹۵، ۲۲/۱۰۵). حتی نقل شده که فردی به نام محمد بن عباس بن
 ارسلان خوارزمی عباسی (م ۵۰۳) کل تفسیر ثعلبی را از حفظ بوده و در مجالس علمی با
 استفاده از آن به سؤالات پاسخ می‌گفته است (سبکی، ۱۰۷/۶-۱۰۸). جالب اینکه
 سید عمادالدین ابوالصمصام ذوالفقار بن محمد حسنی مروزی (م ۵۳۶)، از بزرگان امامیه و
 شاگرد سید مرتضی و شیخ طوسی (درباره وی نک. منتجب‌الدین رازی، ۶۲)، تفسیر ثعلبی را در
 قزوین بر جماعتی قرائت کرده است (رافعی قزوینی، ۱۲/۳). از شواهد دیگر بر رواج این تفسیر،
 آن است که فقیه معروف مالکی، ابوبکر ابن ابی‌رندقه طروشی (م ۵۲۰) آن را تلخیص کرده
 (اشیلی، ۵۹)^۱ و همچنین عالم مشهور، مجدالدین ابوالسعادات ابن اثیر جزیری (م ۶۰۶)،
 تفسیری با نام الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف نوشته (یاقوت، ۵/۲۷۱؛ ابن خلکان،
 ۱۴۱/۴) که اساس آن بر تفاسیر ثعلبی و زمخشری بوده است.^۲ بنابراین عجیب نیست که
 حدود یکصدویست نسخه خطی از این تفسیر - اگرچه بیشترشان ناقص است - در
 کتابخانه‌های سراسر دنیا در کشورهایایی چون مصر، عربستان سعودی، ترکیه، اسپانیا و
 امریکا موجود است. ظاهراً معتبرترین و کامل‌ترین نسخه تفسیر ثعلبی، که از طریق مهم‌ترین
 شاگرد او یعنی ابوالحسن واحدی روایت شده است، در کتابخانه عمومی مدینه نگهداری
 می‌شود.^۳

۱. تلخیص‌های دیگری نیز از این تفسیر صورت گرفته است. برای اطلاع بیشتر نک.

Brockelmann, 282; Saleh, 206.

۲. شواهد دیگری نیز در دست است که بر رواج تفسیر ثعلبی در دوره‌های بعدی دلالت دارد. برای نمونه نک. اشیلی، همانجا؛

رافعی قزوینی، ۱/۳۰۶-۳۰۷، ۳/۳۴۷، ۳/۱۶۴، ۲۰۹؛ سبکی، ۶/۴۰۲، ۷/۲۲۴-۲۲۵.

۳. برای آگاهی بیشتر درباره نسخه‌های موجود از این تفسیر و محل نگهداری آنها نک.

Brockelmann, 1/429, Supplementband, 2/592; Saleh, 231-242, 251.

تأثیر بر آثار بعدی

تفسیر ثعلبی بر تفاسیر مشهور بعد از خود تأثیر فراوانی گذاشته است. پیش از همه باید از تفاسیر سه گانه البسیط و الوسیط و الوجیز واحدی یاد کرد (یاقوت، ۱۶۶۰/۴؛ ذہبی، سیر، ۳۴۰/۱۸) که در تألیف آنها بدون شک تفسیر استادش را پیش چشم داشته است. پس از وی، حسین بن مسعود بغوی (م ۵۱۶) با حذف برخی منقولات تفسیر ثعلبی، خصوصاً روایات ضعیف و قصص، مختصر شده آن را با نام معالم التزیل عرضه کرد. اگرچه بغوی خود در مقدمه تفسیرش (۲۸/۱-۳۰) عباراتی را ناظر به اینکه اثرش بر گرفته از تفسیر ثعلبی است ذکر کرده، به نظر می‌رسد نخستین بار این تیمه به این نکته تصریح نموده است (مجموع الفتاوی، ۱۵۸/۱۳). حدود دو قرن بعد، ابوالحسن علی بن محمد شیخی بغدادی مشهور به خازن (م ۷۴۱)، منتخبی از تفسیر بغوی را با عنوان لباب التأویل فی معانی التزیل گردآورد (خازن، ۳/۱). بدین ترتیب، این تفسیر نیز گزیده‌ای دیگر از تفسیر ثعلبی به شمار می‌آید. علاوه بر این، مفسران مشهور دیگری از این تفسیر بهره برده‌اند و در جاهای متعددی از تفاسیر خود به اقوال و منقولات ثعلبی استناد کرده‌اند. مهم‌ترین این مفسران - به ترتیب تاریخی - عبارت‌اند از: طبرسی (م ۵۴۸؛ نک. ۱۱۲/۱، ۱۱۲/۲، ۴۹۷/۴، ۴۷۲/۴، ۴۵۷/۱۰، ابوالفتوح رازی (م حدود ۵۵۲؛ نک. ۳۵۳/۴، ۶/۵، ۴۷، ۱۹/۷، ۷۸/۲۰، ۱۵۲، ابن جوزی (م ۵۹۷؛ نک. ۲۲۴/۳، ۶۲/۲، ۱۲۴/۴، ۱۵۹، ۸۸/۵، ۳۴/۶)، قرطبی (م ۶۷۱؛ نک. ۴۵۱، ۲۹۵/۱، ۱۳/۳، ۲۰۲، ۱۵۰/۵، ۳۸)، ثعالبی (م ۸۷۵؛ نک. ۱/۱، ۲۷۵، ۵۲۲، ۲۹۰/۳، ۳۶۷، ۷۲/۴، ۲۲۱، ۱۱/۵، ۳۱۸) و سیوطی (م ۹۱۱؛ نک. ۱۳۳/۱، ۲۴۴، ۵۴۴/۲، ۸۱/۴، ۲۰۶/۶، ۱۴۷/۷). گفتمانی است زمخشری (م ۵۳۸) نیز که در الکشاف نام ثعلبی را نیاورده، از تفسیر وی بهره گرفته و بدون اشاره به نام او و تفسیرش، مطالبی را از آن نقل کرده است.^۱ زمخشری همچنین در مقام متکلمی معتزلی در بخشهایی از تفسیر خود

۱. عبارات زمخشری در تفسیر برخی آیات عیناً همانند عبارات ثعلبی است و بر اساس شواهد و قرائن می‌توان حدس زد که وی الکشف و البیان را در اختیار داشته است. برای نمونه نک. زمخشری، ۴/۴، ۳۳۰، ۳۸۰، ۴۰۰، ۶۳۸؛ که به ترتیب مطابق است با: ثعلبی، ۳۹/۹، ۴۹، ۱۱۵، ۶۰/۱۰.

غیر مستقیم به رد آرای تفسیری ثعلبی پرداخته است. این امر زمانی بهتر فهمیده می‌شود که بدانیم ثعلبی یکی از مهم‌ترین مفسران اشعری پیش از زمخشری بوده و - چنانکه از مقدمه تفسیرش پیداست - منتقد سرسخت تفاسیر معتزله بوده است. به نظر می‌رسد این‌اثر جزری با توجه به همین نکته، تفسیر الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف را - که پیش‌تر از آن یاد شد- به هدف جمع بین آرای این دو مفسر نوشته باشد (نک-214 Saleh, 209).

تأثیر تفسیر ثعلبی، علاوه بر تفاسیر، بر کتابهای دیگر نیز مشاهده می‌شود. بسیاری از روایات اسباب‌نزول که ثعلبی آنها را نقل کرده، بعدها در کتابهای مستقلی که در این‌باره نوشته شده، گرد آمده است (نک. واحدی، اسباب‌النزول، ۱۱، ۵۳، ۱۲۹، ۲۹۸؛ ابن‌حجر عسقلانی، العجاب، ۱/۲۳۴، ۲/۶۶۸، ۷۶۰؛ سیوطی، لب‌الب‌النقول، ۱۸، ۶۶). حتی در آثاری که مستقیماً با موضوعات قرآنی مرتبط نیستند - نظیر کتب فقهی و کلامی - به آرا و اقوال تفسیری ثعلبی استناد شده است (برای نمونه نک. نووی، ۲/۹۰، ۳/۳۳۱، ۹/۳۹۰؛ ابن‌تیمیه، درء‌تعارض، ۸/۴۷۹).

انتقاد از ثعلبی و تفسیر او

از تفسیر ثعلبی انتقادهایی هم شده، از جمله مفسر حنفی، احمد بن محمد بن مظفر بن مختار رازی (زنده در ۶۳۰)، نقدی مستقل بر این کتاب با نام مباحث التفسیر نوشته است.^۱ عمده انتقادهایی که از این تفسیر شده، مرتبط با احادیث و اخبار آن و ناظر به تضعیف ثعلبی در روایت حدیث است. در بررسی انتقادهای عالمان مسلمان از احادیث این تفسیر، به این نکته مهم باید توجه داشت که عبدالغافر فارسی - که در میان شرح‌حال‌نویسان ثعلبی کمترین فاصله زمانی را با او دارد- در شرح‌حال کوتاهی که درباره او نوشته، دو بار بر وثاقت وی

۱. بروکلان از وجود نسخه‌ای از این تفسیر خبر داده است. نک.

E. J. Brill's first encyclopaedia of Islam, . s.v. "Al-Tha'labi";

نیز درباره مؤلف و تفسیر او نک. Saleh, 54.

در نقل حدیث تأکید کرده است.^۱ به هر حال، این انتقادات به دو گروه تقسیم‌پذیر است: گروه نخست ناظر به نقل قصص عجیب و احادیث ضعیف از جمله احادیث فضائل سور است که ابتدای تفسیر هر یک از سوره‌ها آمده است. ظاهراً اولین منتقد ثعلبی در این باب ابن جوزی است.^۲ در سده‌های بعد نیز کسانی چون ابن تیمیّه (م ۷۲۸؛ مقدمه، ۵۱)، ابن کثیر (م ۷۷۴؛ ۵۰/۱۲)، و زرکشی (م ۷۹۴؛ ۵۹/۲) بر این جنبه از تفسیر وی خرده گرفتند. همچنین در کتب علم‌الحديث، در بحث از احادیث موضوع، چنین انتقادهایی دیده می‌شود (برای نمونه نک. ابن جوزی، الموضوعات، ۱/۲۴۰؛ سیوطی، تدریب الراوی، ۱/۳۶۵؛ شهیدانی، ۱۰۴). بر اساس قرائن به نظر می‌رسد ثعلبی نخستین مفسری است که احادیث فضائل سور را وارد تفسیر قرآن کرده و این کار از نوآوری‌های او بوده است (Saleh, 40, 103) و مفسران بعدی، نظیر واحدی و زمخشری و طبرسی، به تبعیت از وی، این احادیث را در تفاسیرشان ذکر کرده‌اند.^۳ می‌توان حدس زد که ثعلبی در نقل این احادیث، بر پایه این دیدگاه کرامیه که جعل حدیث به هدف ترغیب به طاعت و نهی از معصیت الاهی منعی ندارد (ابن جوزی، الموضوعات، ۱/۹۶؛ ابن‌صلاح، ۱۰۰) عمل کرده است.

انتقاد دیگری که از ثعلبی شده و نسبت به نقد نخست دامنه گسترده‌تری یافته، جنبه کلامی دارد. در طول تاریخ تفسیر، شدیدترین انتقادات از ثعلبی و تفسیر او از سوی عالم مشهور و تأثیرگذار اهل سنت، ابن تیمیّه، مطرح شده و این انتقادات پس از وی در میان پیروان

۱. او یکبار ثعلبی را "فته" خوانده و در عبارات دیگر از وی با الفاظ "صحیح‌النقل موثوق به" یاد کرده است.

۲. عبارتی که از ابن جوزی درباره تفسیر ثعلبی نقل شده از این قرار است: "لیس فیها ما یُعاب إلا ما ضمنه من الأحادیث الواهیة التي هی فی الضعف متناهية خصوصاً فی أوائل السور." این عبارت را در آثار ابن جوزی نیافتم اما در منابع بعدی از او نقل شده است و محققان عموماً این عبارت را به نقل از الشَّوْجُ الْإِهَابَةُ ذکر می‌کنند. نک. ابن قفری بردی، ۴/۲۸۳.

۳. ذکر احادیث فضائل سور به‌عنوان بخشی از تفسیر سوره بصورت چشمگیری در تفاسیر تا به امروز ادامه داشته است. مشهورترین مفسرانی که این احادیث را ذکر کرده‌اند عبارتند از: واحدی (در الإِسْبَاط)، زمخشری (در الکَشَاف) و طبرسی (در مجمع البیان). واحدی و زمخشری، مانند ثعلبی، این احادیث را در بخش ابتدایی تفسیر سوره‌ها اما زمخشری در انتهای آنها آورده‌اند.

تفکر او رواج یافته است. ابن تیمیّه تعبیرات تندّی درباره ثعلبی و علم او، بویژه در زمینه شناخت حدیث، به کار برده است از جمله اینکه در فضائل اشخاص و همچنین احکام نمی‌توان به روایات ثعلبی استناد کرد (منهاج، ۹۰/۷-۹۱؛ نیز ۱۲/۷، ۳۱۰؛ مقدمه، ۳۱، ۵۱) تعبیراتی از این دست نشان می‌دهد که انتقاد وی از ثعلبی به ذکر احادیث فضائل سوره‌ها یا نقل برخی حکایات و قصص محدود نیست و ظاهراً در امر دیگری ریشه دارد: ثعلبی با اثرپذیری از استادانی چون حاکم نیشابوری و بر اساس رویکرد خاص خود، احادیث بسیاری را در ارتباط با فضائل و مناقب اهل بیت پیامبر (ص)، بویژه امام علی (ع)، در تفسیر خود آورده است (برای نمونه تک. ۱۲۵/۳-۱۲۶، ۹۲/۴، ۴۴-۴۲/۸، ۳۱۰-۳۱۲، ۳۵/۱۰) تا آنجا که برخی علمای متأخر شیعه احتمال شیعه بودن وی را مطرح کرده‌اند (مجلسی، ۲۵/۱؛ خوانساری، ۲۴۶/۱؛ آقا بزرگ طهرانی، ۶۷/۱۸). شیعیان که برای ردیه‌نویسی بر اهل سنت به دنبال شواهدی از منابع خود آنان بودند، تفسیر ثعلبی را بهترین منبع برای این مقصود یافتند و از اواخر قرن ششم، تدوین آثاری را بر این اساس آغاز کردند. متکلم مشهور، ابن بطریق (م. ۶۰۰) - که بنا به ادعای خودش نخستین عالم شیعی بوده که برای احتجاج با اهل سنت از این روش استفاده کرده (العملة، ۲) در دو کتاب خود با نام‌های العملة فی عیون صحاح الاخبار و خصائص الوحی المبین بیشترین بهره را از تفسیر ثعلبی برده است.^۱ موضوع اصلی هر دو کتاب ابن بطریق ذکر مناقب علی (ع) و اثبات حقانیت او برای جانشینی پیامبر (ص) است. این جریان در قرن هفتم با تألیفات کلامی کسانی چون رضی الدین علی بن طاووس (م. ۶۶۴؛ الطرائف، ۱۸-۲۰، ۳۷، ۳۹-۴۰)، برادرش جمال الدین احمد بن طاووس (م. ۶۷۳؛ عین العیبره، ۹، ۲۱، ۲۶) و فتح الدین اربلی (م. ۶۹۳؛ کشف‌الغمة، ۴/۱، ۸۶، ۱۲۰، ۸۸/۲، ۳۳۱، ۲۲۸/۳) ادامه یافت تا اینکه در نهایت،

۱. وی در مقدمه‌های هر دو اثرش به استفاده از تفسیر ثعلبی تصریح کرده و این امر در جاهای متعددی از این دو کتاب نمایان است. تک. المصنف، ۲، ۱۱، ۳۷، ۴۲؛ الاخصاص، ۲۲، ۴۳-۴۴، ۵۳-۵۴. گفتنی است ابن شهر آشوب (۵۸۸م)، احتمالاً پیش از وی، از همین روش استفاده کرده بوده است، چنانکه در مقدمه مناقب آل ابی طالب (۱۲/۱) به این نکته اشاره کرده است. بعلاوه، او در جاهایی از متن همین کتاب صریحاً به تفسیر ثعلبی استناد کرده است. برای نمونه تک. ۲۸۹/۱-۲۹۱/۲، ۲۹/۲، ۱۸۰، ۹۳/۳.

علامه حلّی (م ۷۲۶)، بر همین اساس منهاج الكرامة فی معرفة الامامة را نوشت. او به‌ویژه در بخش مربوط به فضائل علی (ع) به روایات ثعلبی فراوان استناد کرده است (نک. ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۴۲). در مقابل، ابن تیمیّه که معاصر علامه حلّی و آگاه از روش متکلمان امامیه و محتوای کتابهای آنان بود، منهاج السنّة النبویة را - به تصریح خود (۱/۲۱۰، ۵۸) - در رد عقاید شیعه، خصوصاً کتاب علامه حلّی، تألیف کرد. وی در جاهای متعددی از جلد هفتم این کتاب از ثعلبی و روایات وی در تفسیر یاد کرده و او را به کم‌اطلاعی در حدیث و جهل به صحت و سقم آن متهم کرده است (برای نمونه ۱۲/۷، ۳۴، ۱۱۲، ۳۱۰-۳۱۲). بنابراین، به‌نظر می‌رسد قصد ابن تیمیّه آن بوده است که با متهم کردن ثعلبی به بی‌مایگی در علم حدیث، متکلمان شیعه را خلع سلاح کند تا از این طریق در احتجاجات کلامی بر آنان فائق آید (نک. Saleh, 41, 218-221). موضع ابن تیمیّه بر سیوطی نیز اثر گذاشته است. او به رغم آنکه در الدر المنثور از ثعلبی اقوالی آورده، در الاتقان (۴/۲۳۹، ۲۴۳) از وی انتقاد کرده است. اگرچه به‌نظر می‌رسد طعن وی بر ثعلبی بیشتر به سبب نقل تفاسیر محمدبن سائب کلبی (۱۴۶م) و مقاتل بن سلیمان (۱۵۰م) است. همچنین بازتاب نظر ابن تیمیّه در تألیفات عده‌ای از متأخران و معاصران متأثر از وی نظیر محمدحسین ذهبی در التفسیر و المفسرون (۱/۲۳۳-۲۳۵) قابل مشاهده است (نیز نک. کنانی، ۶۷؛ زبیری، ۱/۲۴۷-۲۴۸؛ ابوشهبه، ۱۲۵-۱۲۷). اگرچه در مقابل، برخی از محققان معاصر اهل سنت کوشیده‌اند از ثعلبی و جایگاه علمی وی دفاع کنند (قاسمی، ۱/۴۱-۴۲؛ مهدی، ۶۸).

تفسیر ثعلبی در دوران معاصر

تفسیر ثعلبی، به رغم اهمیت و اثربخشی فراوان در سیر تفسیرنگاری، در پژوهش‌های قرآنی و تفسیری در دهه‌های گذشته چندان مورد توجه قرار نگرفته است. شاید مهم‌ترین دلیل برای اینکه این تفسیر تا همین اواخر بصورت نسخه خطی باقی مانده و تصحیح نشده

بود، همین انتقادهای تند گروهی از علمای بزرگ اهل سنت از این تفسیر و مؤلف آن باشد.^۱ تا چند سال اخیر از این تفسیر، تنها مقدمه آن به تصحیح ایزایا گولدفلد - که آن را بصورت مستقل در ۱۹۸۴ منتشر کرد- در دست بود^۲ تا اینکه در ۱۴۲۲ متن کامل این تفسیر به همت محقق شیعی در بیروت به چاپ رسید. اگرچه تلاش این محقق برای انتشار و در دسترس قرار دادن این تفسیر قابل تقدیر است، متأسفانه تصحیح وی انتقادی و مبتنی بر ضوابط رایج تصحیح متون نیست و نسخه چاپ شده خطاهای آشکار و افتادگی‌های متعددی دارد.^۳ به نظر می‌رسد مصحح، بیش از هر چیز، توجه خود را به جنبه‌های کلامی و جدلی شیعه و سنی معطوف کرده که این امر در مواردی نیز موجب کاهش ارزش علمی تصحیح وی شده است (نک. ۳۵۹/۴، پانویس ۲، ۳۶۸-۴۲، ۲۳۲/۹، پانویس ۴) علاوه بر این، در دانشگاه ام‌القری در مکه، در چند سال اخیر چندین رساله دانشجویی به تصحیح و تحقیق متن این تفسیر اختصاص یافته است.^۴ همچنین احادیثی از تفسیر ثعلبی که از اهل بیت یا درباره ایشان نقل شده، در تألیفی مستقل (قم، ۱۳۸۱) به چاپ رسیده است. گفتنی است که این تفسیر به دلایلی چون تأخیر در انتشار، برخلاف تفاسیر مشابه که گاه چندین پژوهش‌روش شناختی به زبان عربی درباره آنها انجام شده، در این گونه پژوهش‌ها نیز مغفول مانده است. در مطالعات دانشگاهی نیز سهم این تفسیر تنها یک رساله دکتری بوده که در الجامعة الاسلامیة مدینه در ۱۴۰۵ دفاع شده و بنا به رأی هیأت داوران دانشگاه ارزش

۱. برخی محققان اسلامی و غربی ضمن اظهار تأسف به سبب تأخیر در تصحیح و انتشار این تفسیر، دلایلی برای بی‌توجهی به نسخه‌های موجود آن ذکر کرده‌اند. نک. مفرد و شرق، مقدمه گولدفلد، I-II، اهل‌البیت علیهم‌السلام، مقدمه کسی، ۷؛ نیز: *Encyclopaedia of the Qur'an*, 2/112.

۲. بر اساس ادعای برخی از فهرست‌نویسان، تفسیر ثعلبی نخستین بار در ۱۹۳۱ در استانبول به چاپ رسیده است. اگر چنین چایی موجود باشد، به‌احتمال زیاد چاپ سنگی است. نک. صالحیه، ۳۱۲/۱.

۳. با تورق بخش اندکی از این تفسیر به‌سادگی می‌توان به این نکته پی برد. بعلاوه نگاه کنید به انتقادهای صالح از این چاپ: Saleh, 229-230.

۴. این نکته را بر اساس اطلاع پایگاهی اینترنتی به نشانی زیر آورده‌ام: Tafsir.net, Jun. 2003. [Online]. Available: <http://www.tafsir.org/vb/showthread.php?s>.

انتشار نداشته است. بالاخره اینکه در ۲۰۰۴ میلادی، ولید صالح، استادیار دانشگاه تورنتو کانادا، کتابی جامع و تحقیقی درباره تفسیر ثعلبی تألیف کرده است.^۱

جمع بندی

مهم ترین مطالب طرح شده در مقاله را می توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱. ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۷) عالم شافعی نیشابور در قرن چهارم و پنجم هجری و صاحب الکشف والبیان عن تفسیر القرآن در روزگار خود در تفسیر قرآن آوازه ای بلند داشته و مجلس درس او در نیشابور محل رفت و آمد شمار زیادی از طالبان علم بوده است. مهم ترین شاگرد او و یکی از ملازمان وی در این جلسات ابوالحسن واحدی مؤلف اثر معروف اسباب النزول بوده که از استاد خود با تمجید و تکریم فراوان یاد کرده است.

۲. مهم ترین استاد ثعلبی در تفسیر قرآن که آرا و آثارش تأثیر زیادی بر ساختار و محتوای تفسیر ثعلبی گذاشته، ابن حبیب نیشابوری است. او دست کم در مدتی از عمرش کرامی مذهب بوده است.

۳. محققان معاصر با توجه به شواهد موجود در شرح حال و آثار ثعلبی، درباره صوفی بودن یا نبودن او اختلاف نظر دارند. مهم ترین قرینه بر تصوف ثعلبی آن است که رساله ای با نام قتلی القرآن به سبک و سیاق صوفیان نوشته است. اما به نظر می رسد، هدف ثعلبی از نگارش این رساله ترغیب مسلمانان به قرائت قرآن بوده و باید آن را اثری همانند آثار فضائل القرآن دانست.

۱. این اثر در اصل پایان نامه دکتری صالح زیر نظر پروفسور گرهارد بوورینگ در دانشگاه ییل آمریکا بوده و در مقاله حاضر بسیار مورد استفاده بوده است. برای آگاهی تفصیلی از محتوای این کتاب رجوع کنید به مقاله ای که برای معرفی آن به همین قلم نوشته شده است (عباسی، الکشف و البیان حلقه ای مفقوده در تاریخ تفسیر قرآن).

۴. رویکرد ثعلبی به تفسیر قرآن جامع و همه‌جانبه است و تألیف او را باید تفسیری دائره‌المعارف‌گونه به‌شمار آورد. وی برای روش‌ها و برداشت‌های گوناگون از جمله ادبی و فقهی و عرفانی در جای خود اهمیت قائل است و همانگونه که به لغت و اعراب و قرانات پرداخته، به قصص و حکم و احکام نیز توجه داشته است. در عین حال نکته مهمی که ثعلبی در ساختار تفسیر بیش از همه بر آن تأکید دارد، پرهیز از تطویل و تکرار و خوشایند بودن کتاب تفسیر برای خواننده است.

۵. از مهم‌ترین بخش‌های الکشف‌والبیان مقدمه آن است که ثعلبی بخش اعظم آن را به ذکر فهرست منابع مورد استفاده خود به همراه طرق اجازه آنها اختصاص داده است. به همین جهت این مقدمه از حیث آگاهی بخشی در حوزه تاریخ تفسیر و وضعیت تفسیرنگاری تا پایان قرن چهارم اهمیت بسیاری دارد.

۶. تفسیر ثعلبی پس از جامع‌البیان طبری نقطه عطفی در سیر تفسیرنگاری اسلامی به حساب می‌آید. این تفسیر در زمان حیات مؤلف و پس از آن شهرت و رواج چشمگیری داشته و بر تفاسیر مشهور بعدی تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته است.

۷. ابن تیمیه از مهم‌ترین منتقدان ثعلبی به‌ویژه از جنبه محدث‌بودن اوست. انتقادات تند وی از ثعلبی اگرچه به نقل روایات فضائل سور و برخی قصص و حکایات نیز مربوط می‌شود، محدود به آن نیست. ظاهراً علت اصلی این انتقادات آن است که ثعلبی در تفسیر خود روایات ناظر به فضائل و مناقب اهل بیت به‌ویژه علی (ع) را به دفعات نقل کرده است. این امر همچنین یکی از دلایل کم‌توجهی عالمان و محققان اهل سنت به الکشف‌والبیان در دهه‌های اخیر بوده است.

منابع و مآخذ:

الف- عربی و فارسی

- آتش، سلیمان، مکتب تفسیر اشاری، ترجمه توفیق ه. سبحانی، تهران ۱۳۸۱ ش.
- آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳.
- ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الأنساب، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۴.
- ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم ۱۴۰۷.
- همو، کتاب خصائص الوحي المبین، چاپ محمدباقر محمودی، [تهران] ۱۴۰۶.
- ابن تفسری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره [۱۳۸۳؟- ۱۳۹۲/۱۹۶۳؟- ۱۹۷۲].
- ابن تیمیه، درء تعارض العقل و النقل، چاپ محمد رشاد سالم، [ریاض] ۱۳۹۹- ۱۴۰۳/۱۹۷۹-۱۹۸۳.
- همو، مجموع الفتاوی، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰.
- همو، منهاج السنة النبویة، چاپ محمد رشاد سالم، [حجاز] ۱۴۰۶/۱۹۸۶.
- همو، مقدمة فی اصول التفسیر، بیروت: دارمکتبة الحیاة، [بی.تا.].
- ابن جزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، چاپ برگشترسر، قاهره [بی.تا.].
- ابن جوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، چاپ محمد بن عبدالرحمان عبدالله، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
- همو، کتاب الموضوعات، چاپ عبدالرحمان محمد عثمان، مدینه ۱۳۸۶- ۱۳۸۸/۱۹۶۶-۱۹۶۸.
- ابن حجر عسقلانی، العجاب فی بیان الأسباب (أسباب النزول)، چاپ عبدالحکیم محمد انیس، دمام ۱۴۱۸

- همو، المعجم المفهرس أو تجريد أسانيد الكتب المشهورة و الأجزاء المنشورة، چاپ محمدشكور امرير ميادينى، بيروت ١٤١٨.
- ابن خلكان، وفيات الاعيان و أبناء أبناء الزمان، چاپ احسان عباس، بيروت ١٩٦٨-١٩٧٧.
- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، نجف ١٩٥٦.
- ابن صلاح، علوم الحديث، چاپ نورالدين عتر، دمشق ١٤٠٤/١٩٨٤.
- ابن طاووس، احمد بن موسى، عين العبرة في غين العزة، قم: دارالشهاب [بى تا].
- ابن طاووس، على بن موسى، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم ١٣٩٩.
- ابن عماد، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بيروت ١٣٩٩/١٩٧٩.
- ابن قاضى شهبة، طبقات الشافعية، چاپ حافظ عبدالمليم خان، بيروت ١٤٠٧-١٤٠٨.
- ابن قفند، الوفيات، چاپ عادل نويهض، بيروت ١٤٠٠/١٩٨٠.
- ابن كثير، قصص الانبياء، بيروت ١٩٨٨.
- همو، البداية و النهاية، چاپ على شيرى، بيروت ١٤٠٨/١٩٨٨.
- ابن ملقن، العقد المذهب في طبقات حملة المذهب، چاپ ايمن نصر ازهرى و سيدمهنى، بيروت ١٤١٧/١٩٩٧.
- ابو شهبه، محمد، الاسرائيليات و الموضوعات في كتب التفسير، بيروت ١٤١٣/١٩٩٢.
- ابو الفتوح رازى، روض الجنان و روح الجنان، چاپ محمد جعفر ياحقى و محمد مهدى ناصح، مشهد ١٣٦٥-١٣٧٤ ش.
- اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الائمة، چاپ هاشم رسولى محلاتى، بيروت ١٤٠١/١٩٨١.
- اسنوى، عبدالرحيم بن حسن، طبقات الشافعية، چاپ كمال يوسف حوت، بيروت ١٤٠٧/١٩٨٧.

- اشبيلي، محمد بن خير، فهرسة ما رواه عن شيوخه من الدواوين المصنفة في ضروب العلم و انواع المعارف، چاپ فرانسيسكو كودرا و ريبرا تاراگو، ساراگوسا ١٨٩٣، چاپ افست بيروت ١٣٩٩/١٩٧٩.
- بغوي، حسين بن مسعود، تفسير البغوي المسمى معالم التنزيل، چاپ خالد عبدالرحمان العك و مروان سوار، بيروت ١٤١٥/١٩٩٥.
- بيهقي، علي بن زيد، تاريخ بيهقي، چاپ احمد بهمنيار، تهران ١٣٦١ ش.
- ثعالبي، عبدالرحمان بن محمد، تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان في تفسير القرآن، چاپ علي محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بيروت ١٤١٨/١٩٩٧.
- ثعلبي، قصص الأنبياء المسمى عرائس المجالس، بيروت: المكتبة الثقافية [بى.تا.].
- همو، احمد بن محمد، الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبي، چاپ علي عاشور، بيروت ١٤٢٢/٢٠٠٢.
- همو، أهل البيت عليهم السلام في تفسير الثعلبي: ماروي عنهم و ماروي فيهم، چاپ عادل كعبى، قم ١٣٨١ ش.
- همو، مفسر شرق العالم الاسلامي في اربعة القرون الهجرية الاولى: نشر مخطوطة مقدمة الثعلبي (٤٢٧) لكتاب الكشف و البيان عن تفسير القرآن، چاپ ايزايا گولدفلد، عكا ١٩٨٤.
- جزايرى، نعمت الله بن عبد الله، النور المبين في قصص الانبياء و المرسلين، قم ١٣٩٨/١٩٧٨.
- حاجي خليفه، مصطفى بن عبد الله، كشف الظنون عن أسامي الكتب و الفنون، بيروت ١٤٠٢/١٩٨٢.
- خازن، علي بن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل، در مجمع التفاسير، قاهره ١٣١٧ - ١٣٢٠، چاپ افست استانبول: دار الدعوة، ١٤٠٤/١٩٨٤.

- خوانساری، محمدباقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، چاپ اسدالله اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰-۱۳۹۲.
- داوودی، محمد بن علی، طبقات المفسرین، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳.
- ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، چاپ شعیب ارنؤوط و دیگران، بیروت ۱۴۰۱-۱۴۰۹/۱۹۸۱-۱۹۸۸.
- همو، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، چاپ عمر عبدالسلام تدمری، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، التذوین فی اخبار قزوین، چاپ عزیزالله عطاردی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۷.
- زبیری، علی محمد، ابن جزی و منهجه فی التفسیر، دمشق ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
- زرکشی، محمد بن بهادر، البیهان فی علوم القرآن، چاپ یوسف عبدالرحمان مرعشلی، جمال حمدی ذهبی، و ابراهیم عبدالله کردی، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التزیل و عیون الاقاریل فی وجوه التأویل، بیروت ۱۳۶۶/۱۹۴۷.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعیة الکبری، چاپ محمود محمد طناحی و عبدالفتاح محمدحلو، قاهره ۱۹۶۴-۱۹۷۶.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمان، الإعلان بالتویخ لمن ذمّ التأریخ، چاپ فرانتس روزنتال، بغداد ۱۳۸۲/۱۹۶۳.
- سمعانی، التحبیر فی المعجم الکبیر، چاپ منیره ناجی سالم، بغداد ۱۳۹۵/۱۹۷۵.
- همو، عبدالکریم بن محمد، الانساب، چاپ عبدالله عمر بارودی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸.

- سهمى، حمزة بن يوسف، تاريخ جوجان، بيروت ١٤٠٧/١٩٨٧.
- سيوطى، عبدالرحمان بن ابي بكر، الاتقان فى علوم القرآن، چاپ محمدابوالفضل ابراهيم، قاهره ١٩٦٧، چاپ افست قم ١٣٦٣ ش.
- همو، الدرالمشتر فى التفسير بالمأثور، چاپ نجدت نجيب، بيروت ١٤٢١/٢٠٠١.
- همو، تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، چاپ عزت على عطيه و موسى محمدعلى، قاهره [١٩٨٠-١٩٨٥].
- همو، كتاب طبقات المفسرين، چاپ مورسينگ، ليدن ١٨٣٩، چاپ افست تهران ١٩٦٠.
- همو، لباب النقول فى اسباب النزول، چاپ احمد عبدالشافى، بيروت [بى تا].
- شهيد ثانى، زين الدين بن على، الرعاية لحال البدايه فى علم الدرايه و البدايه فى علم الدرايه، قم ١٣٨١ ش.
- صالحيه، محمد عيسى، المعجم الشامل للتراث العربى المطبوع، قاهره ١٩٩٢.
- صفدى، خليل بن ابيك، كتاب الزاوى بالوفيات
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ هاشم رسولى محلاتى و فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت ١٤٠٨/١٩٨٨.
- عباسى، مهرداد، "الكشف والبيان حلقه اى مفقوده در تاريخ تفسير قرآن"، آينه پژوهش، سال شانزدهم، ش ٩٧، فروردين و ارديهشت ١٣٨٥.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، منهاج الكرامه فى معرفه الامامه، چاپ عبدالرحيم مبارک، مشهد ١٣٧٩ ش.
- فارسى، عبدالغافر، تاريخ نيسابور: المنتخب من السياق، به انتخاب ابراهيم بن محمد صريفينى، چاپ محمد كاظم محمودى، قم ١٣٦٢ ش.

- قاسمي، محمد جمال الدين، تفسير القاسمي المسمى محاسن التأويل، چاپ محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت ١٣٩٨/١٩٧٨.
- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، بيروت: دار الفكر [بي.تا.].
- قفطي، علي بن يوسف، انباه الرواة على انباه النحاة، چاپ محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره ١٣٦٩/١٩٥٠.
- كتاني، محمد بن جعفر، الرسالة المستطرفة لبيان مشهور كتب السنة المشرفة، كراچي ١٣٧٩/١٩٦٠.
- مجلسي، محمد باقرين محمد تقی، بحار الانوار، بيروت ١٤٠٣.
- معرفت، محمد هادي، التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، مشهد ١٤١٨-١٤١٩.
- منتجب الدين رازي، علي بن عبيد الله، الفهوميست، چاپ جلال الدين محدث ارموي، قم ١٣٦٦ ش.
- مهدي، جوة محمد، الواحدی و منهجه في التفسير، [قاهره ١٩٧٨].
- نووي، يحيى بن شرف، المجمع: شرح المهدب، بيروت: دار الفكر [بي.تا.].
- واحدي، علي بن احمد نيشابوري، أسباب نزول الآيات، قاهره ١٣٨٨/١٩٦٨.
- همو، الوسيط في تفسير القرآن المجيد، چاپ احمد عبدالموجود و ديگران، بيروت ١٤١٥/١٩٩٤.
- ياقوت حموي، معجم الادباء، چاپ احسان عباس، بيروت ١٩٩٣.

ب- لاتين

- Afsaruddin, Asma, "Constructing narratives of monition and guide: the politics of interpretation", Arabica, XLVIII iii (July 2001).
- Brockelmann, Carl, Geschichte der arabischen Litteratur, Leiden 1943-1949.
- Calder, Norman, "Tafsīr from Tabarī to Ibn Kathīr: problems in the description of a genre, illustrated with reference to the story of Abraham", in Approaches to the Qur'ān, ed. G.R. Hawting and Abdul-Kader A. Shareef, London: Routledge, 1993.

- E. J. Brill's first encyclopaedia of Islam, 1913-1936, repr. Leiden: Brill, 1987, s.v. "Al-Tha'labī" (by Carl Brockelmann);
- Encyclopaedia of the Qur'ān, (ed.) Jane damman McAuliffe, Leiden: Brill 2001-
- Gilliot, Claud Brockelmann, "The beginnings of Qur'ānic exegesis", tr. Michael Bonner, in *The Qur'ān: formative interpretation*, ed. Andrew Rippin, Aldershot: Ashgate, 1999.
- Kohlberg, Etan, *A Medieval Muslim scholar at work: Ibn Ṭāwūs and his library*, Leiden 1992.
- Lassner, Jacob, *Demonizing the Queen of Sheba: boundaries of gender and culture in postbiblical Judaism and medieval Islam*, Chicago 1993.
- Pauliny, Jan, "Some remarks on the Qisas al-Anbiyā' works in Arabic literature", tr. Michael Bonner, in *The Qur'ān: formative interpretation*, ed. Andrew Rippin, Aldershot: Ashgate. 1999.
- Saleh, Walid A, *The formation of the classical tafsīr tradition: the Qur'ān commentary of al-Tha'labī (d.427/1035)*, Leiden 2004.
- Tha'labī, Aġmad B.Muġammad, *Die vom Koran Getöteten: Aṭ-ṭa'labīs Qatla l-Qur'ān nach der istanbuler und den Leidener Handschriften*, Edition und kommentar von Beate Wiesmuller, Wurzburg 2002.
- Tottoli, Roberto, *Biblical prophets in the Qur'ān and Muslim literature*, tr. Michael Robertson, Richmond, Engl. 2002.
- Waasserstrom, Steven M., "Jewish pseudepigrapha and Qiṣaṣ al-anbiyā'", *Judaism and Islam: boundaries, communication and interaction, essays in honor of William M. Brinner*, (ed.) Benjamin H.Hary, John L.Hayes, and Fred Astren, Leiden 2000.
- Wüstenfeld, Heinrich Ferdinand, *Die Geschichts der Araber und ihre Werke*, Göttingen 1882.